

پهلو

۱  
پهلو  
کلاسیک

مدرسه کلاس

پهلو  
Hoopa

# کلاس اول

۱

مدرسه کوسه



دیوی اوشین

تصویرگر: آرون بلکا  
مترجم: حسین فدایی حسین



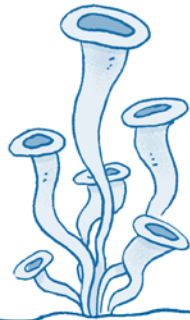


HARRY HAMMER: SHARK SCHOOL  
Text copyright © Davy Ocean 2013  
Illustrations copyright © Aaron Blecha 2013  
Originally published in the English language as  
2013 by Templar Fiction, an imprint of Bonnier  
Books UK  
Persian Translation © Houppaa Publication, 2022

نشر هوپا در چارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر  
اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را  
در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن، **TEMPLAR**،  
خریداری کرده‌است.

### رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» از گروه نویسندگان کتاب،  
دیوی اوشن، و ناشر خارجی آن، تمپلار، برای چاپ  
این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه جای دنیا  
اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسندگان، یعنی  
صاحبان واقعی کتاب را پرداخت کرده‌است.  
اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان  
فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون  
اجازه و رضایت دیوی اوشن این کار را کرده‌است.



سرشناسه: اوشن، دیوی  
Ocean, Davy

عنوان و نام پدیدآور: مدرسه‌ی کوسه / نویسنده دیوی اوشن؛  
تصویرگر آرون بلکا؛ مترجم حسین فدایی حسین.  
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۹.  
مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص: مصور.  
فروست: هری کله‌چکشی؛ ۰۱.  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۴۰۳-۹؛ دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۴۰۳-۹  
وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
یادداشت: عنوان اصلی: Shark school.  
موضوع: داستان‌های کودکان انگلیسی  
Children's stories, English: موضوع:  
شناسه افزوده: بلکا، آرون، تصویرگر  
Blecha, Aaron: شناسه افزوده:  
شناسه افزوده: فدایی حسین، حسین، ۱۳۴۵ - مترجم  
رده‌بندی دیویی: ۵۸۲۳/۹۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۲۲۹۸۹



# هری کله‌چکشی

مدرسه‌ی کوسه

نویسنده: دیوی اوشن  
تصویرگر: آرون بلکا  
مترجم: حسین فدایی حسین  
ویراستار: خاطره کردکریمی  
مدیر هنری: علی بخشی  
طراح گرافیک جلد: آزاده توماج‌نیا  
طراح گرافیک متن: سحر احدی  
چاپ اول: ۱۴۰۱  
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه  
قیمت: ۳۹۰۰۰ تومان  
شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۴۰۳-۹  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۴۰۳-۶



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی.  
صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰ info@hoopa.ir www.hoopa.ir  
■ همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.  
■ استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن، مجاز است.



دوباره دارم یکی از خواب‌های مورد علاقه‌ام را می‌بینم. خواب اینکه دارم بزرگ‌ترین قهرمان کشتی زیر آب تمام دنیا می‌شوم. شناکنان می‌آیم روی حلقه‌ی بالایی رینگ و آماده‌ی پریدن می‌شوم.

گزارشگر که یک عروس دریایی است، توی بلندگو فریاد



می‌زند: «فکر می‌کنم اون می‌خواد یه ضربه‌ی شیرجه‌ای  
بزنه!»

همکارش، دلقک‌ماهی نارنجی، اضافه می‌کند: «امشب  
هیچ‌کس نمی‌تونه حریف این کوسه‌ی کله‌چکشی بشه.»

جمعیت شروع می‌کنند به فریاد زدن: «هررری! هررری!»  
یک ضربه‌ی شیرجه‌ای کافی است تا حریفم را که کوسه‌ای  
آبی‌رنگ است، نابود کنم و بعدش کمر بند قهرمانی کشتی زیر  
آبی مال من خواهد بود. از لبه‌ی رینگ شیرجه می‌زنم روی  
حریف و نقش زمینش می‌کنم.

«هررری! هررری!» صدای جمعیت بلند و بلندتر می‌شود.

خیلی بلند؛ انگار که دارند درست در گوشم فریاد می‌زنند.

«هررری... بلند شو!»



چشم چپم را باز می‌کنم و نگاهی به دوروبرم می‌اندازم. رینگ  
کشتی غیب شده و من توی اتاق خوابم هستم. کنار تختم. و  
هامفری، ساعت‌ماهی بیدارباشم که خیلی هم پرسروصداست،  
زیر من له شده است.

داد می‌زند: «برو کنار بذار پیام بیرون!»





غرولند می‌کنم: «باشه، باشه.» و شناکانان برمی‌گردم  
توی تختم. «چرا بیدارم کردی؟! داشتم یه خواب خیلی خوب  
می‌دیدم.»

هامفری با عصبانیت می‌گوید: «نگو که باز هم داشتی خواب  
مسابقه‌ی کشتی می‌دیدی!»  
«چرا اتفاقاً.»  
«من از اون خواب متنفرم.»  
«چرا؟»

«برای اینکه همیشه آخرش یه بلایی سر من می‌آد!»  
چشم راستم را هم باز می‌کنم و با عصبانیت به او خیره  
می‌شوم. «همه‌اش به خاطر اینه که همیشه من رو وسط خوابم  
بیدار می‌کنی.»

هامفری شروع می‌کند به شناکردن و چرخیدن بالای سرم.  
«کار من اینه که تو رو از خواب بیدار کنم... من ساعت



بیدارباش تو هستم و تو باید به مدرسه‌ات برسی.»  
آهی می‌کشم. چون در کمتر از ده ثانیه از یک قدمی مقام  
قهرمانی جهان در کشتی زیر آب، رسیده‌ام به آماده‌شدن برای  
رفتن به مدرسه.

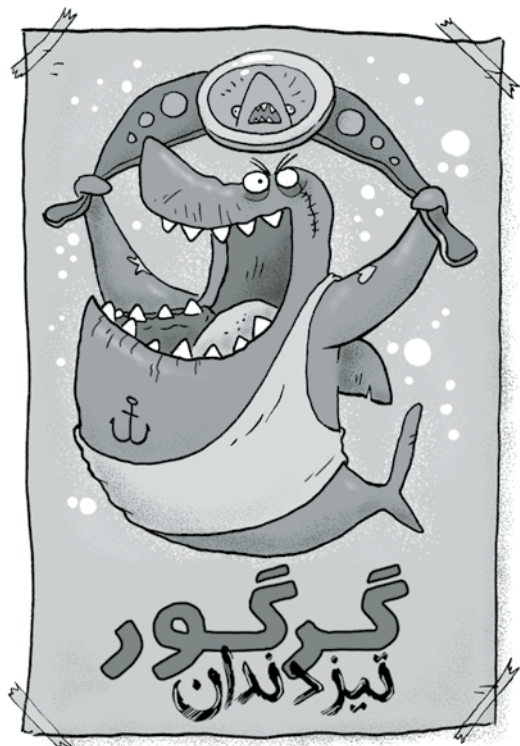
«پس بالاخره بیدار شدی؟»  
«آره!»

«خوبه. فردا می‌بینمت.»  
«بی‌صبرانه منتظرتم.»

هامفری شنا می‌کند و از پنجره‌ی اتاقم می‌زند بیرون تا صبحانه  
گیر بیاورد.

چشم راستم را می‌گردانم و نگاهی می‌اندازم به عکس بزرگ  
«گرگور تیزدندان» که به دیوار سنگی پایین تختم آویزان است.  
گرگور تیزدندان قهرمان واقعی جهان در کشتی زیر آب  
است. توی عکس، او کمربند قهرمانی را بالای سرش

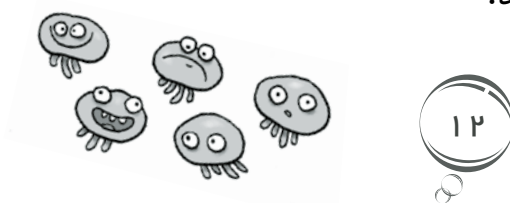




برده است و طوری لبخند می زند که می توانید همه ی سه هزار و هفده دندانش را ببینید. گرگور یک کوسه ی سفید بزرگ است که علاوه بر چند ردیف دندان که مثل تیغ تیز هستند، پوزه ی کشیده و هیکل خیلی بزرگی دارد. دقیقاً همان طوری است که یک کوسه باید باشد؛ ترسناک است، خیلی ترسناک. حتی عکسش روی دیوار، حیوان خانگی ام را که یک گربه ماهی است به وحشت می اندازد.

در حالی که اگر کسی کاریکاتور من را می کشید، گربه ماهی ام احتمالاً فقط قاه قاه می خندید. ببینید، من یک کوسه ی سرچکشی هستم. جهت اطلاع کسانی که قبلاً کوسه ی سرچکشی ندیده اند، کله ی من شبیه چکش است با چشم هایی گرد و آن قدر با فاصله از هم که انگار با هم قهر کرده اند. این اصلاً قیافه ی خوبی نیست، مخصوصاً اگر بخواهی تو را توی دنیای کوسه ها جدی بگیرند.

من یک بار لیست پنج تا از باحال ترین کوسه های دنیا را تهیه کردم که این ها بودند:



حتماً متوجه شدید که در این لیست، خبری از کوسه‌ی سرچکشی نیست. دلیلش هم این است که کوسه‌ی سرچکشی اصلاً موجود جذابی نیست. در واقع تنها موجوداتی که از کوسه سرچکشی‌ها زشت‌ترند، کوسه‌های پرستار هستند. کوسه‌های پرستار دخترانه‌ترین نوع کوسه در اقیانوس هستند که ممکن است برای شما، البته اگر دختر باشید، جذاب باشند ولی برای من نه!

گرگور علاوه بر اینکه ظاهر خیلی جذابی دارد، می‌تواند کلی کار جالب هم انجام بدهد. ناگهان چیزی به ذهنم می‌رسد. شاید ظاهر من شبیه گرگور نباشد، ولی این دلیل نمی‌شود که نتوانم مثل او باشم.

شنا می‌کنم و از تختم بیرون می‌آیم. می‌روم سراغ جعبه‌ی جواهرات قدیمی که در آن کلکسیون‌ی از صدف‌هایی شبیه ستارگان مشهور ورزشی جمع کرده‌ام و لیست‌هایی را که



۱. کوسه‌ی سفید بزرگ - طبیعی است که باید بهترین باشد.

۲. کوسه‌ی آبی که سریع‌ترین ماهی دریاست.

۳. کوسه‌ی ببری - ترسناک و راه‌راه است.

۴. کوسه‌ی نهنگی - دهانش آن قدر بزرگ است که می‌تواند یک دلفین را درسته قورت بدهد.

۵. گاوکوسه - هم می‌تواند توی رودخانه شنا کند، هم دریا. این ویژگی خیلی خوبی است مخصوصاً اگر بخواهید برای تعطیلات بروید سفر.





هیچ کس نمی‌تواند در عرض دو هفته تبدیل شود به قهرمان کشتی زیر آب. این کار به سال‌ها تمرین توی اعماق دریا نیاز دارد؛ مثل تمرین وزنه برداری با لنگر کشتی‌ها، خوردن جلبک‌های مقوی و پرانرژی و شنا کردن دور تا دور اقیانوس.

شماره‌ی دو هم برای من غیرممکن است. اولاً دهان من خیلی خیلی کوچک است؛ آن قدر که بعضی وقت‌ها حتی نمی‌توانم یک خرچنگ را قورت بدهم. تازه، من اجازه ندارم بدون پدر یا مادرم به سطح آب بروم. می‌دانم خجالت‌آور به نظر می‌رسد ولی خب، من فقط ده سال دارم! آن‌ها پیش خودشان می‌گویند من قرار است آنجا چه کار کنم؟ مثلاً قرار است لب ساحل حمام آفتاب بگیرم؟ ضمناً من دوست ندارم سراغ طعمه‌های عجیبی بروم که از قلاب‌های ماهیگیری آویزان‌اند. همه می‌دانند وقتی ماهیگیرها کوسه‌ای می‌گیرند چه کارش می‌کنند. آن‌ها باله‌های کوسه را قطع می‌کنند و باهاش سوپ درست می‌کنند! بنابراین امکان

نوشته‌ام نگه می‌دارم. من یک بار لیستی از کارهای باحالی را تهیه کردم که گرگور می‌تواند انجام دهد.

لیست را از صندوقچه بیرون می‌آورم و نگاهش می‌کنم. شماره‌ی یک را که باید بی‌خیالش شد، معلوم است دیگر.

۱. کشتی گرفتن - او برای ۱۰ سال پیاپی قهرمان کشتی زیر آب بوده است.

۲. گاز گرفتن و خوردن قایق‌ها - این برای کسانی که بیرون از آب زندگی می‌کنند حسابی ترسناک است.

۳. واقعاً بدجنس به نظر رسیدن - بدون اینکه خودش تلاشی بکند.

۴. شنا کردن سریع - با سرعتی برابر قایق‌های تندرو.

۵. کمین کردن برای طعمه - طعمه‌های او هیچ وقت متوجه نزدیک شدنش نمی‌شوند.



ندارد من به قیمت از دست دادن باله‌هایم دست به کارهای خطرناک بزنم. تصورش را بکنید آن موقع چه موجود خنده‌داری می‌شوم! یک کله‌ی چکشی‌شکل با بدنی شبیه مارماهی! ژاکت براق مدرسه را تنم می‌کنم و مورد سوم را از لیست می‌خوانم. واقعاً بدجنس به نظر رسیدن!!! همممم! این یکی آسان‌تر است، ضمن آنکه اگر واقعاً بدجنس به نظر بیایم، شاید بعضی از کوسه‌ها دیگر مسخره‌ام نکنند.

تا جلوی آینه شنا می‌کنم. چشمانم را محکم می‌بندم و ترسناک‌ترین چهره را برای خودم تجسم می‌کنم. خیال می‌کنم دارم چندش‌آورترین اخم دنیا را درمی‌آورم. از همان اخم‌هایی که گرگور وقتی می‌خواهد وارد رینگ کشتی شود روی صورتش دارد. خیلی خوب به نظر می‌آید. از همین الان می‌توانم ریک ریف و دستیار کله‌پوکش، دانی سگ‌ماهی، را تصور کنم که تا نگاه‌شان به قیافه‌ی جدید من می‌افتد، از ترس تندی

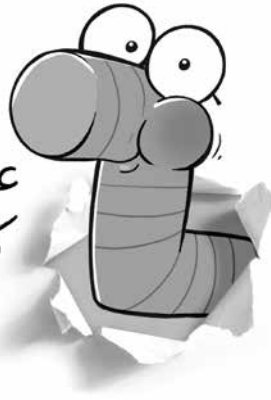


می‌روند پشت دیوار مدرسه قایم می‌شوند. اما همین که چشم‌هایم را باز می‌کنم و خودم را توی آینه می‌بینم، دیگر از آن هیولای بدجنس که توی خیالم بود، خبری نیست؛ همانی که کابوس ریک ریف بود. چیزی که توی آینه می‌بینم یک بچه‌مدرسه‌ای است که انگار بدجوری دستشویی‌اش گرفته و به خاطر همین تحت فشار است.



# عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا، ناشر کتاب های خوردنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین المللی، از کاغذ مرغوب با زمینه ی کرم استفاده می کند؛ زیرا:  
■ این کاغذ نور را کمتر منعکس می کند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می شود؛  
■ این کاغذ سبک تر از کاغذهای دیگر است و جابه جایی کتاب های تهیه شده با آن، آسان تر است؛  
■ و مهم تر از همه اینکه برای تولید این کاغذ درخت کمتری قطع می شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم تر